

جغرافیا (فصلنامه علمی - پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران)  
دوره جدید، سال چهاردهم، شماره ۴۸، بهار ۱۳۹۵

## بررسی اثر اعتماد عمومی شده بر تولید با تاکید بر شعاع بی‌اعتمادی فوکویاما<sup>۱</sup> مطالعه موردی: هشت بخش اقتصادی اقتصاد ایران

عباس شاکری<sup>۲</sup>، فرشاد مومنی<sup>۳</sup>، تیمور محمدی<sup>۴</sup> و سعیده علیزاده<sup>۵</sup>  
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۸/۳۰، تاریخ تایید: ۱۳۹۴/۱۲/۳

### چکیده

هدف از این پژوهش، استفاده از تئوری حاکمیت خانوار و داده‌های پانل به منظور بررسی اثر سرمایه اجتماعی با محور اعتماد عمومی شده بر سطح تولید، در هشت بخش اقتصادی اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۶ است.

در این پژوهش، این نکته بررسی می‌شود که آیا اعتماد به‌عنوان جز معنوی تابع تولید می‌تواند وارد تابع تولید کل اقتصاد شود یا خیر؟

ابتدا سعی نمودیم اعتماد عمومی شده را معرفی و مبانی نظری و یافته‌های علمی دیگران را مرور نماییم. سپس سعی کردیم با بررسی نظریه حاکمیت خانوار، شاخصی به‌عنوان نماینده کلیدی‌ترین متغیر سرمایه اجتماعی (اعتماد عمومی شده) را معرفی نماییم و در نهایت، سهم ارزش افزوده بخش‌های نهادی اقتصاد ایران و ساختار تولید اقتصاد ایران، براساس بخش‌های نهادی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصل از تکنیک‌های اقتصادسنجی در این پژوهش، حاکی از تایید فرضیه تحقیق مبنی بر ارتباط مثبت و معنی‌دار بین متغیر اعتماد و تولید می‌باشد.

کلیدواژگان: سرمایه اجتماعی، اعتماد عمومی شده، تولید، ساختار تولید اقتصاد ایران.

۱. این مقاله مستخرج از رساله سعیده علیزاده است.

۲. استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

۳. استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبایی

۴. استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبایی

۵. دانشجوی دکتری علم اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبایی

## مقدمه

اقتصاددانان توسعه در مسیر مطالعات خود برای ریشه‌یابی علل و عوامل موفقیت اقتصادی برخی از کشورها و ناکامی برخی دیگر نخست به اختلاف سرمایه فیزیکی موجود در این کشورها توجه کردند. مطالعات اقتصادسنجی که به همین منظور سامان می‌یافت و در آن از مصادیق مختلف سرمایه فیزیکی به‌عنوان متغیرهای توصیفی استفاده می‌شد حاکی از آن بود که متغیرهای مزبور به تنهایی قادر به تبیین علل اختلاف عملکرد اقتصادی کشورها نیست. در گام بعد متغیرهای دیگری همچون نرخ باسواد سطح تحصیلات و مهارت نیروی کار و ... که به‌عنوان مصادیق یا متغیرهای سرمایه انسانی شناخته می‌شدند به مطالعات افزوده شدند. ورود متغیرهای سرمایه انسانی را باید به‌عنوان پیشرفتی مهم در ریشه‌یابی تفاوت عملکرد اقتصادی کشورها تلقی کرد. در مرحله بعد که در آخرین دهه قرن گذشته آغاز شد، اقتصاددانان با وارد نمودن متغیرهای سرمایه اجتماعی به مدل‌هایی که برای مطالعه میزان تاثیر عوامل مختلف بر رشد اقتصادی کشورها طراحی می‌کردند، گام مهم دیگری در این مسیر برداشتند (بحرینی، ۱۳۹۰، ۲۷). بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی به ارزیابی دقیق‌تر عملکرد اقتصادی کمک می‌کند زیرا بدون توجه به این عوامل برنامه‌ریزی اقتصادی موجب فاصله گرفتن تئوری‌ها از دنیای واقعی شده و در برخی موارد به نتایجی معکوس غیر از آنچه مدنظر بوده است منجر خواهد شد. مطالعات جدی در حوزه سرمایه اجتماعی با مطالعه پاتنام<sup>۱</sup> و همکارش شروع شد و با مطالعه فوکویاما<sup>۲</sup> اهمیت سرمایه اجتماعی در حوزه اقتصاد افزایش یافت. بر این اساس تولید و عملکرد اقتصاد بیش از آن که تابع محض عوامل اقتصادی باشد تحت تاثیر عوامل غیراقتصادی و نهادی است که تعیین‌کننده انتخاب بازیگران در صحنه اقتصادند.

فوکویاما ما با مطرح کردن شعاع اعتماد<sup>۳</sup> به‌عنوان حلقه‌ای از افراد در هر گروه که هنجار همکاری در میان آنها عمل می‌کند رویکرد سنتی تقسیم‌بندی کشورهای جهان مبتنی بر درجه رشد صنعتی

- 
1. Putnam
  2. Fukuyama
  3. Radius of Trust

و میزان مشارکت دولت در امور اقتصادی را زیر سؤال برد و طبقه‌بندی متفاوتی را بر اساس میزان سرمایه اجتماعی ارائه می‌کند.

در این طبقه‌بندی میزان کارآمدی اقتصادی کشورها بیش از هر چیز به میزان سرمایه اجتماعی و سطح اعتماد در میان افراد جامعه و مشارکت آنها در تشکیل گروه‌ها و انجمن‌های شهروندی بستگی دارد (کاظمی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۰).

به گفته فوکویاما شعاع اعتماد در فرهنگ‌های مختلف به گونه‌های متفاوتی دیده می‌شود. برای مثال در فرهنگ مردم چین و بیشتر ساکنان آمریکای لاتین سرمایه‌های زیادی بین خانواده‌ها و گروه‌های شخصی وجود دارد، اما این گروه‌ها به‌شدت دارای اعتماد کمی نسبت به افراد خارج از گروه خود هستند. برای این گروه‌ها اعتماد به افراد خارج از گروه بسیار مشکل و حتی غیرممکن است. در چنین فرهنگ‌هایی فرد خود را فقط متعلق به یک خانواده یا گروه می‌داند. بنابراین در این فرهنگ‌ها شرکت‌ها عمدتاً ماهیت خانوادگی داشته و به ندرت از محدوده اولیه خود بزرگتر می‌شوند و این امر باعث می‌شود که فعالیت این شرکت‌ها محدود بماند. به احتمال زیاد عمر آنها نیز کوتاه می‌باشد و در نسل‌های بعدی این خانواده‌ها از بین می‌رود (علوی، ۱۳۸۰: ۸۹).

افزایش اعتماد از طریق کاهش هزینه‌های مبادلاتی، توسعه بازار مالی، افزایش کارایی و عملکرد دولت، ساخت و انباشت سرمایه انسانی، نوآوری و خلق تکنولوژی جدید، افزایش سرمایه‌گذاری و کمک به حقوق مالکیت می‌تواند بر کارایی نهادهای اقتصادی تاثیر به‌سزایی داشته باشد. جامعه‌ای که از اعتماد و اطمینان بهره می‌برد می‌تواند از طریق تضمین عملکردها و اجرای قراردادهای هزینه‌های مربوط به سیستم قانونی را کاهش می‌دهد.

یکی از ارکان و اهداف اصلی این تحقیق بررسی تاثیر سرمایه اجتماعی بر تولید به‌عنوان جز معنوی تابع تولید است. مفهوم سرمایه اجتماعی به خصوصیات و تعاملات و گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی مانند شبکه‌ها<sup>۱</sup>، هنجارها<sup>۲</sup> و اعتماد<sup>۳</sup> بازمی‌گردد که در پژوهش حاضر، با تمرکز بر محور اعتماد که یکی از اصلی‌ترین مولفه‌های سرمایه اجتماعی می‌باشد به دنبال بررسی

- 
1. Network
  2. Norms
  3. Trust

اثر اعتماد بر سطح تولید می‌باشیم بحث‌های مربوط به نحوه اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی در تابع تولید ملی هنوز به‌طور جدی مطالعه نشده است و به این ترتیب می‌توان انتظار داشت که بحث درباره سرمایه اجتماعی و یا به عبارتی، بخش معنوی تابع تولید ناخالص ملی، یکی از زمینه‌هایی باشد که ادبیات اقتصادی بر آن متمرکز شود. از این رو، بر آن شدیم تا در این تحقیق به بررسی اثر عوامل نهادی (اعتماد) بر سطح تولید بپردازیم. این تحقیق فتح‌بابی است تا ساختار تولید ایران با در نظر گرفتن مولفه‌ای به نام اعتماد مورد بررسی قرار گیرد.

### ساخت شاخص شعاع بی‌اعتمادی در اقتصاد ایران و نظریه حاکمیت خانوار

یکی از بزرگترین کاستی‌های سرمایه اجتماعی فقدان اتفاق نظر در سنجش و اندازه‌گیری آن است.

فوکویاما یک جامعه‌ای برای تشریح نظریه حاکمیت خانوار تجسم می‌کند و در نظر می‌گیرد، جامعه‌ای که فقط از دو گروه تشکیل شده است؛ گروه اول خانوارها و گروه دوم غیرخانوارها هستند. فوکویاما در این نظریه اعتماد تعمیم‌یافته یا اعتماد عمومی شده را نماینده سرمایه اجتماعی معرفی می‌کند و در مقاله‌ای که در سال ۱۹۹۹ مطرح کرد، معیار شعاع اعتماد را جهت سنجش اعتماد عمومی شده (سرمایه اجتماعی) معرفی می‌کند. وی به جنبه خانواری و غیرخانواری فعالیت‌های اقتصادی توجه داشته است. همچنین بیان می‌کند در جوامعی که به دلایلی اعتماد بین مردم کم است، مردم از هم می‌هراسند و از هم دور می‌شوند. در چنین جوامعی تنها محفل امن برای فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در گروه اول یعنی خانوارها و خانواده و آشنایان است. در چنین حالتی بیشترین تولیدات مربوط به گروه خانواده و آشنایان است و میزان ارزش تولیدی در گروه‌های غیرخانواری بسیار اندک است. برای این گروه‌ها (خانوارها) اعتماد به افراد خارج از گروه، بسیار مشکل و حتی گاهی غیرممکن است و در چنین فضایی فرد فقط خود را متعلق به یک خانوار یا یک گروه دوستی و وابستگان می‌داند. بنابراین تمامی فعالیت‌های اقتصادی خود را در این فضا (خانوار) سامان می‌دهد، زیرا در چنین فضایی به دلیل نزدیکی و وابستگی بین افراد و تعامل و مراوده‌ای که افراد در زمان‌های متوالی با یکدیگر دارند، امکان آسیب و فریب کمتر است و افراد در فضای گروه خود به راحتی به

سرمایه‌گذاری و انجام فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازند. در چنین فضایی که بیشتر تولیدات اقتصادی در فضای خانوار و گروه آشنایان صورت می‌گیرد سهم ارزش تولیدات شرکتی که شکل‌گیری آنها مستلزم اعتماد تعمیم‌یافته یا اعتماد عمومی شده است بسیار اندک خواهد بود. در این فضا شرکت‌ها عمدتاً ماهیت خانوادگی و خویشاوندی داشته و به ندرت از محدوده اولیه بزرگتر می‌شوند. این امر باعث می‌شود که فعالیت این گونه فعالیت‌های اقتصادی شراکتی محدود بماند و به احتمال زیاد، عمر آنها نیز کوتاه باشد و در نسل‌های بعدی این گروه‌های خویشاوندی و خانواری از بین برود. راهی که فوکویاما در نظریه حاکمیت خانوارها برای گسترش ارزش افزوده شراکتی پیشنهاد می‌دهد، افزایش اعتماد است (فوکویاما، ۱۹۹۹).

فوکویاما الگوی ریاضی رابرت پاتنام را تغییر داد و کامل‌تر نمود، و نیز یک رابطه ریاضی کامل شده‌ای را معرفی کرد. وی براساس تئوری حاکمیت خانوار  $R_n$  را جهت سنجش اعتماد (سرمایه اجتماعی) معرفی کرده و براساس این نظریه، این طور اثبات نمود که شعاع بی‌اعتمادی به گروه‌های دیگر در جامعه، و به‌طور کل اقتصاد براساس بحث حاکمیت خانوار را می‌توان هر گونه مرزی دانست که بین تولیدات شراکتی و تولیدات خانواری کشیده شود. در واقع فرانسین فوکویاما هر طریقی را که بتوان بین تولیدات شراکتی و تولیدات غیرشراکتی تمایز قائل شد را به عنوان معیاری جهت سنجش مفهوم شعاع بی‌اعتمادی می‌پذیرد (فوکویاما ۱۹۹۹). حال نوبت به این رسیده است که جهت سنجش اعتماد به‌عنوان کلیدی‌ترین نماینده سرمایه‌اجتماعی [که در این پژوهش، منظور ما از اعتماد، اعتماد تعمیم‌یافته یا اعتماد عمومی شده (اعتماد به افراد ناشناس، افراد غریبه و افراد خارج از گروه) می‌باشد] شاخصی معرفی نماییم، شاخصی که بتواند گویای شعاع بی‌اعتمادی در عرصه اقتصاد ایران باشد. قبل از اینکه بخواهیم شاخصی در این زمینه معرفی نماییم، باید ویژگی‌های این شاخص را بررسی کنیم. شاخصی که بیان‌کننده شعاع بی‌اعتمادی در اقتصاد ایران می‌باشد، باید چند ویژگی داشته باشد اولین ویژگی شاخص مورد نظر باید این باشد که نشان‌دهنده مفهوم عدم اعتماد عاملین اقتصادی نسبت به یکدیگر باشد و بتواند به خوبی ما را به سمت این سؤال رهبری کند که چرا خانوارها با همکارهای خود شریک نمی‌شوند و دست به تولیدات شراکتی نمی‌زنند تا از مزایای بازده نسبت به مقیاس و تولیدات شراکتی استفاده کنند؟ دومین ویژگی این شاخص باید این باشد که علی‌رغم اینکه مفهوم بی‌اعتمادی را بیان می‌کند بتواند ساخت این شاخص را عملی کرد، یعنی با توجه به

سیستم حساب‌ها و آمار و داده‌های کشور بتوان گزینه‌هایی را در کنار هم قرارداد و به چنین شاخصی رسید که مبین شعاع بی‌اعتمادی باشد، که ما براساس نظریه حاکمیت خانوارها علاقه‌مند به استفاده از این شاخص شده‌ایم. سومین ویژگی این شاخص که قرار است جهت ساخت آن اقدام نماییم، این است که تعریف فوکویاما از شعاع بی‌اعتمادی مبنی بر اینکه هرگونه مرزی که بین تولیدات خانواری و غیر خانواری در نظر بگیریم، می‌تواند مفهومی جهت شعاع بی‌اعتمادی باشد را پوشش دهد. چهارمین ویژگی این است که جهت تحلیل تجربی و آزمون تجربی بتوان از این شاخص نیز استفاده نمود، به این صورت که حال که براساس گزینه‌های موجود در حساب‌های کشور و آمار و داده‌های اقدام به ساخت شاخص نمودیم باید این گزینه‌ها در سیستم حساب‌ها بتوانند سری زمانی موردنظر برای مطالعه ما را به‌طور کامل پوشش دهند و ما بتوانیم براساس داده‌های کافی این شاخص را برای سری زمانی موردنظر خود بسازیم. در این پژوهش به دنبال شاخصی هستیم که هرچهار ویژگی را دارا باشد. همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، شاخص موردنظر ما باید چهار ویژگی را دارا باشد. یعنی اینکه نشان‌دهنده مفهوم بی‌اعتمادی باشد، از تعریف فوکویاما از شعاع بی‌اعتمادی پیروی کند، براساس گزینه حساب‌های کشور قابل ساخت باشد و مشکل گسستگی داده نداشته باشیم و سری زمانی پژوهش موردنظر ما به‌طور کامل پوشش داده شود. حال شاخص پیشنهادی ما براساس تئوری حاکمیت خانوار فوکویاما (۱۹۹۰) عبارتست از:

$$dti = \frac{\sum(Vh)}{\sum(Vh+Vc)}$$

شاخص کاندید نشان‌دهنده شاخص شعاع بی‌اعتمادی

که در آن:

- Vh نشان‌دهنده ارزش افزوده خانوارها و
- VC نشان‌دهنده ارزش افزوده شرکت‌ها است.

در واقع این کسر نشان‌دهنده نسبت ارزش افزوده خانوار بر مجموع ارزش افزوده خانوار و شرکت‌ها است. این شاخص که براساس سیستم حساب ملی جدید (SNA) اقدام به ساخت آن نمودیم نشان‌دهنده مفهوم بی‌اعتمادی براساس اعتماد عمومی شده است و به‌طور کامل از تعریف فوکویاما از شعاع بی‌اعتمادی تبعیت می‌کند زیرا توسط این حساب تمایز و تفکیک بین تولیدات

و ارزش افزوده خانوارها و غیرخانوار به‌طور کامل امکان‌پذیر است و این ایده فوکویاما این جا به‌طور کامل عملی شده است. همچنین وجود سیستم حساب‌های نهادی باعث دارا بودن ویژگی دیگر از جمله امکان ساخت آن شده، همچنین در یک سری زمانی مشخص داده‌ها موجود است و می‌توان برای یک سری زمانی مشخصی این شاخص را استفاده نمود.

البته باید این نکته را متذکر شد که ارزش افزوده خانوارها به معنای کسب درآمد از محل کسب و کار فامیلی صرفاً نمی‌باشد و فوکویاما برای رسیدن به مفهوم نظریه حاکمیت خانوار، جامعه را ساده فرض کرد. خانوارها و غیر خانوارها. لذا ما برای رسیدن به مفهوم شعاع اعتماد و شعاع بی‌اعتمادی از سیستم حساب‌های ملی ۱۹۹۳ استفاده کردیم. بخش‌های نهادی مقیم هر کشور در سیستم جدید حساب‌های ملی به پنج گروه به شرح ذیل طبقه‌بندی می‌شوند که هر کدام نیز از واحدهای نهادی مقیم مرتبط در قلمرو اقتصادی<sup>۱</sup> تشکیل شده‌اند. (SNA, (1993), paragraph 4.6).

۱. شرکت‌های غیر مالی<sup>۲</sup>

۲. شرکت‌های مالی<sup>۳</sup>

۳. دولت عمومی<sup>۴</sup>

۴. خانوارها<sup>۵</sup>

۵. موسسات غیرانتفاعی در خدمت خانوارها<sup>۶</sup> (NPISHS).

شرکت شخصیت حقوقی است که به‌منظور تولید کالاها و خدمات بازاری تشکیل شده و هدف آن کسب سود یا انواع دیگر منافع مالی است و تحت مالکیت و کنترل جمعی صاحبان سهام اداره می‌شود. علاوه بر شرکتها، سیستم حساب‌های ملی سال ۱۹۹۳ شبه شرکت‌ها<sup>۷</sup> را نیز معرفی می‌کند که به‌رغم آن که فاقد شخصیت حقوقی ثبت شده هستند اما از نظام نگهداری حساب

1. Economic Territory

2. Non financial

3. Financial corporation

4. General government corporation

5. Household

6. Non profit institutions servicing households

۷. شبه شرکت، نگاهی غیرشرکتی است که مشابه شرکتها یعنی مستقل از واحدهای نهادی که به آن تعلق دارند علم می‌کنند و مانند

شرکت دارای مجموعه کاملی از حساب‌ها از جمله ترازنامه است. بنابراین شبه شرکتها متعلق به خانوارها یا واحدهای دولتی برحسب

اینکه دارای فعالیت مالی یا غیرمالی باشند در بخش شرکت‌های مالی یا غیرمالی طبقه‌بندی می‌شوند. Quasicorporations

دارایی‌ها و بدهی‌های کامل و مستقلی برخوردارند. شرکتها برحسب نوع فعالیت به شرکتهای مالی و غیرمالی تفکیک می‌شوند که هریک از آنها به سه دسته شرکتهای دولتی خصوصی و شرکتهای تحت کنترل خارجیان قابل تقسیم هستند. بخش شرکتهای مالی فعالیتهای بانک مرکزی تا بانک‌های تجاری و موسسات اعتباری غیربانکی و شرکت‌های بیمه و صندوق بازنشستگی کارگزاران اوراق بهادار و ارائه‌کنندگان انواع خدمات پوشش‌دهنده ریسک را دربرمی‌گیرد. سایر شرکتهایی که نمی‌توان برحسب نوع فعالیت در این رده طبقه کرد به بخش شرکتهای غیرمالی تعلق دارد (حساب‌های ملی ایران براساس SNA93، بانک مرکزی ۱۳).

بخش دولت عمومی شامل دولت مرکزی و واحدهای دولت محلی همراه با صندوق تامین اجتماعی است که توسط واحدهای دولتی تامین مالی می‌شوند. افزون بر این، این بخش شامل موسسات غیرانتفاعی است که به تولیدات غیربازاری<sup>۱</sup> اشتغال داشته و در بیشتر موارد توسط واحدهای دولتی تامین می‌شود. واحدهای دولتی از نظر اهداف، وظایف و رفتار اقتصادی کاملاً متفاوت با واحدهای دیگر هستند. وظیفه واحدهای دولتی سازمان‌دهی، تامین مالی و فراهم کردن کالاها و خدمات فردی و جمعی غیربازاری برای خانوارها و کل جامعه است. دولت ممکن است خود به تولیدات غیربازاری اشتغال داشته باشد. همچنین وظیفه توزیع مجدد درآمد از طریق مالیات و سایر انتقالات به‌عهد دولت است (SNA, 1993).

بخش خانوار شامل تمام خانوارهای مقیم است که شامل خانوارهای دسته‌جمعی نظیر بیمارستان‌ها، خانه سالمندان، زندان‌ها و جز این‌ها است که در آن افراد برای مدت طولانی سکونت دارند. خانوارها ممکن است به هر نوع فعالیت اقتصادی اشتغال داشته باشند و لزوماً مصرف‌کننده صرف نباشند. اعضای خانوارها چه از طریق فعالیتهای تولیدی خود و چه از طریق عرضه نیروی کار به سایر بنگاه‌های شرکتی و غیرشرکتی نقش مهمی را در تولید ایفا می‌کنند. در حقیقت اعضای خانواری که به فعالیت اقتصادی مبادرت می‌ورزند، از طرف خانوارهایی که به آن تعلق دارند عمل

۱. Non – marmet production تولید کالاها و خدمات فردی و جمعی است که توسط دولت و یا موسسات غیر انتفاعی ایجاد می‌شود و به صورت رایگان یا به قیمتی که از نظر اقتصادی معنادار نیست به سایر واحدهای نهادی یا کل جامعه عرضه می‌شوند.



می‌کنند و به‌عنوان یک موجودیت جداگانه در نظر گرفته نمی‌شوند از این رو، وقتی یک عضو خانوار، مالک بنگاهی است که شرکت یا شبه شرکت نیست، این بنگاه جز جدایی‌ناپذیر خانوار محسوب می‌شود (SNA, (1993), paragraph 4, 132-4160).

مؤسسات غیرانتفاعی در خدمت خانوار (NPISH) نوعی از مؤسسات غیرانتفاعی هستند که کالاها و خدماتی را به صورت رایگان یا به قیمتی که به لحاظ اقتصادی معنادار نیست برای خانوارها فراهم می‌کنند. ویژگی اصلی این مؤسسات این است که امکان ایجاد در آمد، سود یا سایر منافع مالی برای واحدهای تاسیس‌کننده یا تأمین‌مالی‌کننده آنها را نمی‌دهد (SNA, (1993). Paragraph. 3-161).

در نهایت می‌توان گفت گفت:

- تمام شرکت‌ها و شبه شرکت‌های غیرمالی به نهاد شرکتهای غیرمالی تخصیص داده می‌شود.
- تمام شرکت‌ها و شبه شرکتهای مالی به نهاد شرکتهای مالی تخصیص داده می‌شود.
- تمام واحدهای دولتی شامل صندوق‌های تأمین اجتماعی به نهاد دولت عمومی اختصاص می‌یابد.
- همه خانوار به نهاد خانوارها تخصیص داده می‌شود، ولی مؤسسات غیرانتفاعی ممکن است به هر یک از بخش‌های نهادی عمده غیرخانوارهای تخصیص داده شود (SNA, 1993). پس منظور ما از خانوار در این پژوهش مشخص شد.

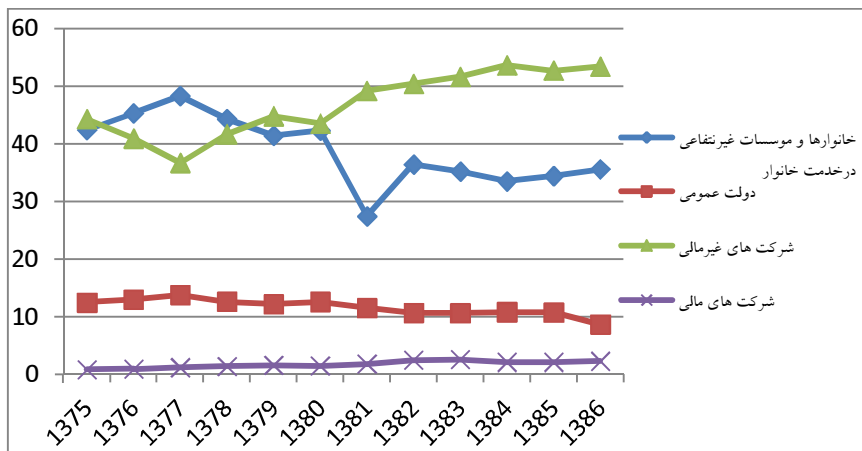
در کسر بالا (شاخص کاندید نشان‌دهنده شاخص شعاع بی‌اعتمادی) منظور ما از شرکت‌ها هم شرکت‌های مالی و غیرمالی اعم از دولتی و غیردولتی است. گرچه شرکت‌های دولتی و غیردولتی با ایجاد ساختارهایی بی‌اعتمادی را در بین اعضاء خود کاهش می‌دهند. اما نحوه اعتمادسازی در شرکت‌های دولتی و شرکت‌های غیردولتی با هم متفاوت است. شرکت‌های دولتی به پشتوانه یک نظام رسمی و دیوان سالارانه که تحت حمایت دولت است میزان اعتماد را ارتقاء می‌دهند و از بی‌اعتمادی می‌کاهند. در شرکت‌های دولتی تداوم اعتماد تا زمانی خواهد بود که این نظام رسمی و سلسله مراتب دیوانسالارانه موجودیت داشته باشند و با کوچکترین آسیب به این نظام اعتماد در سیستم شرکت کاهش خواهد یافت در صورتی که اعتماد در شرکت‌های غیردولتی براساس و پایه خواست و شرکت داوطلبانه است و صاحبان این شرکت‌ها از اعتماد تعمیم یافته برخوردار هستند که شرایط شراکت و شریک شدن با یکدیگر را همین اعتماد عمومی شده یا اعتماد تعمیم‌یافته شده برای موسسین این‌گونه شرکت‌ها فراهم ساخته است. البته در شرکت‌های غیردولتی اگرچه بخش رسمی و اداری در

حفظ اعتماد نقشی نیز برخوردار است اما این نقش به پررنگی نقشی که بخش رسمی و نظام دیوانسالارانه در شرکت‌های دولتی بازی می‌کند نمی‌باشد. بنابراین هر دو نوع شرکت اعم از دولتی و غیردولتی نوعی اعتماد لازم را به وجود می‌آورند. پس نتیجه می‌گیریم، حضور شرکت‌های دولتی نیز در این اعتمادسازی مهم است ولی کارایی این گونه اعتمادسازی نسبت به اعتمادسازی در شرکت‌های غیردولتی کمتر است. شاخصی که جهت سنجش شعاع بی‌اعتمادی بیان نمودیم نشان‌دهنده بی‌اعتمادی در هر بخش است. هرچه میزان این بی‌اعتمادی بیشتر شود در هر بخش اقتصاد به این معنی است که هزینه تعامل با افراد ناشناس و غریبه بالا می‌رود و افراد سعی می‌کنند فعالیت‌های اقتصادی خود را در چارچوب خانوار خود سامان دهند تا از هزینه‌های افزایش ریسک و ضررهای احتمالی جلوگیری کنند. در واقع در جامعه‌ای که بی‌اعتمادی بسیار است این کسر به مراتب بزرگتر می‌باشد.

#### بررسی سهم نهادها از تولید کل اقتصادی

تجزیه و تحلیل داده‌های حساب ملی (SNA, 1992) [۱۳۸۶ - ۱۳۷۵]:

در فاصله سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۶ به‌طور متوسط بخش شرکت‌های غیرمالی با ۴۶/۹ درصد، خانوارها و موسسات غیرانتفاعی با ۳۹/۷ درصد، بخش دولت عمومی با ۱۱/۶ درصد و شرکت‌های مالی با ۱/۷ درصد بیشترین سهم را به ترتیب در ایجاد ارزش افزوده کشور به عهده داشتند. اگرچه نمودار ۱ نشان می‌دهد که از سال ۱۳۷۷ سهم شرکت‌های غیرمالی به شدت روند صعودی داشته که بیشتر به دلیل افزایش نفت و سهم ارزش افزوده نفت بوده و سهم ارزش افزوده خانوارها روندی کاهشی داشته است که این مساله به ویژه پس از سال ۱۳۷۷ که دولت با افزایش درآمدهای نفتی رو به رو بوده است قابل تامل است.



نمودار ۱. روند سهم ارزش افزوده بخش‌های نهادی در اقتصاد ایران

پس از کسر میزان خدمات کارکنان<sup>۱</sup> و خالص مالیات بر تولید از ارزش افزوده، مازاد عملیاتی یا در آمد مختلط به دست می‌آید. این کمیت مازاد یا کسری ایجاد شده از فرآیند تولید را پیش از در نظر گرفتن هر نوع بهره، اجاره پرداختی بر دارایی‌های مالی قرض گرفته شده یا دارایی‌های ملموس غیر قابل تولید مجدد اندازه‌گیری می‌کند. این کمیت برای بنگاه‌هایی غیر از بنگاه‌های غیرشرکتی<sup>۲</sup> تحت تملک خانوارها که در آن مالک یا اعضای خانوار به جای به‌کارگیری کارکنان با فرد خود به عنوان کارکنان بدون مزد به کار مشغول می‌شوند درآمد مختلط نامیده می‌شود زیرا در آن میزان خدمات و درآمد کارفرمایی غیر قابل تفکیک است. [SNA.(1993). Paragraph 7080].

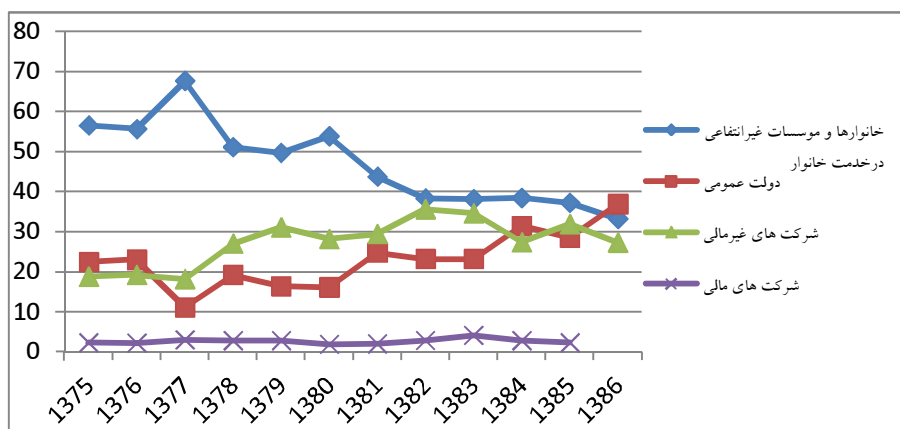
در فاصله سال‌های مورد اشاره شده بخش نهاد خانوار و موسسات غیرانتفاعی در خدمت خانوارها با متوسط ۵۱/۶ درصد بیشترین سهم را در ایجاد مازاد عملیاتی/درآمد مختلف در کشور به‌عهده داشته و پس از آن شرکت‌های غیر مالی با ۴۵/۱ درصد، دولت با ۲/۴ درصد و

۱. Compensation of Employees: کل مبلغ نقدی و غیر نقدی قابل پرداخت به کارکنان به ازای کار انجام شده در طول یک دوره حسابداری است.

۲. Unincorporated Enterprises: به بنگاهی گفته می‌شود که به عنوان واحد یا شخص حقوقی جدا از مالک یا مالکان آن موجودیت نداشته و دارایی‌های ثابت و سایر انواع دارایی‌های مورد استفاده در این بنگاه به مالکان به عنوان اشخاص حقیقی تعلق دارد.

شرکت‌های مالی با ۰/۹ درصد در مرتبه بعد قرار داشتند. اگرچه از سال ۱۳۷۷ به دلیل افزایش قیمت نفت روند سهم مزاد عملیاتی خانوارها با روند کاهشی و بخش دولت با روند صعودی مواجه شده است.

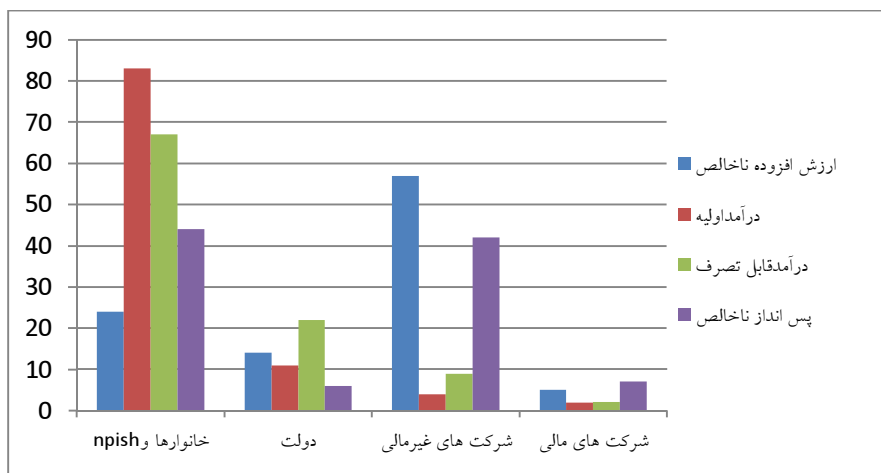
نکته قابل توجه این است که اگرچه خانوارها با ۴۶/۹ درصد در بین سایر بخش‌های ساری دارای بیشترین متوسط پس‌انداز در دوره مورد مطالعه بوده‌اند. اما روند سهم پس‌انداز ایجاد شده توسط این بخش در دوره موردنظر به شدت نزولی بوده و از ۵۶/۵ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۳۳/۲ درصد در سال ۱۳۸۶ رسیده‌اند. ضمن آنکه نسبت پس‌انداز به درآمد قابل تصرف خانوارها نیز از ۳۳/۴ درصد سال ۱۳۷۵ به ۲۷/۶ درصد سال ۱۳۸۶ کاهش نشان می‌دهد. نکته مهم اینکه اوج کاهش سهم پس‌انداز خانوارها از سال ۱۳۷۷ به بعد یعنی از زمان افزایش تدریجی درآمدهای نفتی دولت شروع شده است. همچنین در سایر بخش‌های نهادی و از سال ۱۳۷۷ به بعد شاهد روند صعودی ملایم پس‌انداز ناخالص بوده‌ایم.



نمودار ۲. روند سهم پس‌انداز ناخالص ملی بخش‌های نهادی در اقتصاد ایران

متوسط سهم ارقام ترازکننده حساب جاری در کشور با ارقام مشابه در کشورهای حوزه اروپا نشان‌دهنده این نکته است که نهاد خانوار و NPISH در کشورهای اروپایی با وجودی که تنها ۲۴ درصد ارزش افزوده کل را تولید می‌کنند، در حدود ۸۳ درصد در آمد اولیه و ۴۴ درصد پس‌انداز ناخالص را در اختیار دارند، در حالی که، نهاد خانوار در ایران با وجود اینکه تولید بیش از ۴۰ درصد ارزش افزوده کل تولید، ۶۷ درصد درآمد اولیه و ۴۷ درصد پس‌انداز کل را به خود

اختصاص داده است. به بیان دیگر، نهاد خانوار و NPISH در کشورهای حوزه اروپا به ازای هر یک واحد ارزش افزوده ایجاد شده توسط خود، در حدود ۳/۵ واحد درآمد اولیه کسب می‌کند، این در حالی است که این رقم برای نهاد خانوار در کشور، تنها ۱/۷ واحد است. از سوی دیگر، بخش خانوار در کشورهای حوزه اروپا بیش از نیمی از درآمد اولیه خود را پس‌انداز نموده که با نسبت پس‌انداز کمتر از یک‌سوم درآمد اولیه خانوارهای ایرانی فاصله زیادی وجود دارد. همچنین بخش نهادی شرکت‌های غیرمالی در کشورهای اروپایی در سال‌های ۲۰۰۸ - ۱۹۹۹ به‌طور متوسط بیش از ۵۷ درصد ارزش افزوده را ایجاد کرده است. در حالی که متوسط این رقم برای کشور ایران در حدود ۴۷ درصد است که بدون احتساب فعالیت شرکت‌های نفتی تنها ۲۷/۲ درصد ارزش افزوده کل کشور را شامل می‌شود و این چیزی جز پایین بودن سهم شرکتی تولید نمی‌باشد.



نمودار ۳. متوسط سهم اقلام ترازکننده حساب‌های جاری بخش‌های نهادی در کشورهای ناحیه اروپا

۱۹۹۹-۲۰۰۸، منبع: بانک مرکزی اتحادیه اروپا (European central bank).

از بحث فوق می‌توان این‌طور نتیجه گرفت:

در فاصله سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۶ به‌طور متوسط بخش شرکت‌های غیرمالی با ۴۶/۹ درصد خانوارها و موسسات غیرانتفاعی در خدمت خانوار با ۳۹/۷ درصد، بخش دولت عمومی با ۱۱/۶ درصد و شرکت‌های مالی با ۱/۷ درصد بیشترین سهم را در ارزش افزوده کشور ایجاد کردند.

در طول سال‌های مورد بررسی سهم نهاد خانوار کاهش یافته به طوری که سهم ارزش افزوده خانوارها از ۴۲ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۳۵/۶ درصد در سال ۱۳۸۶ رسیده است. در کشور ما به دلیل اینکه بخش نفت نقش تعیین‌کننده‌ای در ارزش افزوده کل اقتصاد به‌عهده دارد. علی‌رغم اینکه در تفکیک نهادی مطابق با سیستم (SNA, 1993) نهادی تحت عنوان نفت وجود ندارد، ولی جهت تحلیل دقیق‌تر باید این بخش را جدا نمود تا بتوان تحلیل دقیق‌تری از سهم خانوارها و بخش شرکتی در اقتصاد ایران ارائه داد. به طوری که اگر سهم بخش نفت جدا گردد، طبق آماری که ارائه دادیم دیگر شرکت‌های غیرمالی با ۶۷/۹ درصد پیشرو در کسب ارزش افزوده نخواهند بود بلکه، سهم شرکتی در اقتصاد ایران با میزان ۲۶/۹ در حال کاهش و نزول خواهد بود و این بخش البته همان مفهومی است که در این پژوهش ما به دنبال آن بوده‌ایم. بررسی روند رشد ارزش افزوده کل اقتصاد و نهادهای تولید ارزش افزوده موید اثرپذیری بالای اقتصاد از نوسانات بخش نفت است. ضمن اینکه ارزش افزوده توسط نهاد دولت و نفت منجر به رشد کلی اقتصاد شده است، این در حالی است که سهم شرکتی اقتصاد بالا نبوده است. چنانچه ساختارهای حاکم بر بخش تولید و توزیع کشور، اصلاح و نهادهای لازم برای حضور فعال‌تر بخش شرکتی ایجاد شود می‌توان اثرپذیری کل اقتصاد را از شوک‌های نفتی به حداقل رساند. در این صورت ضمن دستیابی به رشد پایدار اقتصادی می‌توان زمینه‌ها و سرمایه‌گذاری برای نسل‌های بعدی را نیز فراهم نمود و دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز را تسریع بخشید.

نکته‌ای که در این جا نظر ما را جلب می‌کند این است که اگر اقتصاد ایران یک اقتصاد دولتی و نفتی نمی‌بود و از شرکت‌های دولتی حمایت نمی‌شد، شاید میزان سهم خانوار در ارزش افزوده تولید کشور از مقدار فعلی نیز فزون‌تر می‌شد.

در واقع سهم شرکت‌های غیر مالی و مالی در تولید ارزش افزوده اقتصاد [منهای بخش نفت] در ایران بسیار پایین و در عوض سهم خانوارها در تولید ارزش افزوده در تمام بخش‌های اقتصاد پیشرو است. در واقع اگر بخواهیم در این قسمت به یک نظر کلی دست پیدا کنیم این خواهد بود که ساختار حاکم بر تولید اقتصاد ایران حاکی از بالا بودن سهم خانوار در تولید ارزش افزوده و پایین بودن سهم بخش شرکتی [اعم از مالی، غیرمالی (دولتی و غیر دولتی) منهای بخش نفت] در اقتصاد ایران در مقایسه با سایر کشورها دارای می‌باشد.

در واقع یکی از دلایل پایین بودن سهم شرکتی در اقتصاد ایران و تسلط نهاد خانوار در تولید ارزش افزوده پایین بودن سرمایه اجتماعی به مفهوم اعتماد در بین مردم است. ضعف سرمایه اجتماعی منجر به شکل‌گیری کارگاه‌های خانوادگی و عمدتاً در مقیاس کوچک شده که اغلب آنها به صورت غیررسمی به فعالیت اشتغال دارند.

در نهایت باید گفت مجموع سهم خانوارها به همراه دولت عمومی و بخش نفت چیزی حدود ۷۹ درصد تولید ارزش افزوده کشور را در دست دارند و فقط ۲۱ درصد تولید کشور به شرکت‌ها اختصاص دارد. اگر اقتصاد ایران یک اقتصاد دولتی بر پایه نفت نمی‌بود و از شرکتهای دولتی حمایت ناآگاهانه نمی‌کرد، شاید میزان سهم خانوار در تولید ارزش افزوده در اقتصاد ایران بیش از میزانی بود که هم اکنون است. در اقتصاد ایران متأسفانه بخش‌های رسمی و غیررسمی به گونه‌ای عمل نمودند که همواره احساس تردید از شراکت و همکاری در میان مردم رواج داشته و مردم برای اجتناب از ضررهای احتمالی ناشی از این بی‌اعتمادی ترجیح می‌دهند فعالیت اقتصادی خود را در فضای خانواری انجام دهند و این مسئله شاید یکی از مهم‌ترین عواملی باشد که بتواند تنزل شرکت‌های اقتصادی را در ایران توجیه کند. در واقع تشویق برای سرمایه‌گذاری و ارائه راهکار برای رفع موانع تولیدی بدون حل مسئله بی‌اعتمادی در اقتصاد ایران و اصلاح ساختار نهادی تولید نمی‌تواند برای اقتصاد ایران دستاورد مهمی به همراه داشته باشد.

#### تخمین نهایی تابع تولید اقتصاد ایران با احتساب شعاع بی‌اعتمادی

در این قسمت با جایگذاری شاخصی بی‌اعتمادی در تابع تولید اقتصاد ایران به برآورد اثر اعتماد عمومی شده بر سطح تولید اقتصاد ایران می‌پردازیم. در این مطالعه سعی شده که با استفاده از هر دو روش اثرات ثابت و اثر تصادفی تابع تولید برآورد شود. سپس  $F$  لیمر و آزمون هاسمن را جهت اینکه به کدام روش قطعاً باید مدل را برآورد نمود و انجام دادیم. از نتایج تست رسمی  $F$  لیمر و آزمون هاسمن دریافتیم که فرضیه عدم وجود تفاوت سیستماتیک میان  $B_{RE}$  و  $B_{FE}$  رد می‌شود و این نتیجه به دست می‌آید که اثرات تصادفی جهت برآورد این تابع تولید مناسب

نیست و لذا ویژگی‌های روش اثرات ثابت در برآورد این تابع تولید ترجیح دارد. حال نتایج بهترین پرازش به‌دست آمده برای تابع تولید اقتصاد ایران طبق جدول ذیل است:

جدول ۱. پردازش بدست آمده برای تابع تولید اقتصاد ایران

LnY	Coef	Std.Err	T	P>t	[ 95% conf.intervall]	
LnL	۰/۶۳۷۷۰۹	۰/۱۰۱۶۲۵۶	۴/۳۶	۰/۰۰۰	۰/۳۱۶۹۸۳۰	۰/۸۷۵۳۰۱۳
LnK	۰/۳۴۲۱۹	۰/۱۰۲۱۷۵۶	۵/۲۹	۰/۰۰۱	۰/۳۶۹۹۰۰۱	۰/۷۷۴۱۰۰۵
Lndti	-۰/۳۶۲۱۷۹	۰/۲۵۱۲۲۸۱	-۲/۶۳	۰/۰۰۰	-۰/۲۰۷۷۲۱۸	-۰/۱۲۳۶۵۲۲
Cons	۱۴/۳۳۲۳۵	۴/۱۵۶۴۳۷	۳/۵۵	۰/۰۰۰	۰/۲۱۶۷۰۱۱	۰/۶۸۰۰۴۲۵
R-Sq:within = ۰/۶۲۳۵		R-Sq:between = ۰/۳۴۱۴		R-Sq-overall = ۰/۳۵۵۰		
F Test That all u-I = 0      F(7 , 85) = 418.39 prob>F=0.000						

منبع: محاسبات و یافته‌های تحقیق

بدین ترتیب، شاخص شعاع بی‌اعتمادی که وارد تابع تولید اقتصاد ایران گردید تاثیر منفی بر سطح تولید اقتصادی و ارزش افزوده حقیقی اقتصاد ایران دارد. ضریب شاخص بی‌اعتمادی  $-۰,۳۶$  شده است که موید تاثیر منفی شاخص بی‌اعتمادی که نماینده متغیر اعتماد به‌عنوان نهاده تولیدی در تابع تولید اقتصاد ایران است می‌باشد. بدیت ترتیب فرضیه تحقیق حاضر مبنی بر اینکه اعتماد به‌عنوان یکی از مولفه‌های عوامل نهادی (سرمایه اجتماعی) تاثیر مثبت بر سطح تولید در اقتصاد دارد، نیز تایید می‌گردد. سایر متغیرهای مستقل تابع تولید اقتصاد ایران ضرایبشان معنی‌دار است و علامت آنها مطابق پیش‌بینی تئوریک است به‌طوری که ضریب تخمین زده شده برای متغیر مستقل نیروی کار  $۰/۶۳$  و همچنین برای متغیر مستقل سرمایه فیزیکی  $۰/۳۴$  برآورد شده است.

در جدول بالا معادله موردنظر ما به برآورد اثر اعتماد عمومی شده بر تولید اقتصاد ایران می‌پردازد. نتایج به‌دست آمده از این معادله [تابع تولید کاب داگلاس اقتصاد ایران در هشت بخش اقتصادی] از نظر علامت مورد انتظار و معناداری تاییدکننده نتایج مطالعات پیشین است.



## نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی کرده‌ایم که با اتکاء بر ادبیات مطرح شده در مورد نهاد، سرمایه اجتماعی و مولفه اعتماد به اثبات این که فرض که تفاوت اعتماد و تغییرات اعتماد در سطح جامعه عاملی اصلی و تعیین‌کننده تفاوت عملکرد اقتصادی به لحاظ میزان سطح و ساختار تولیدی در عرصه اقتصاد است بپردازیم، و از این رو ساختار تولید و همچنین میزان تولید مشارکتی در اقتصاد ایران که لازمه آن برقراری اعتماد عمومی شده در سطح جامعه است [اعتماد بین افراد ناآشنا] را مورد بررسی قرار دهیم.

شاخصی که برای نشان دادن مولفه اعتماد در این پژوهش در نظر گرفته شده، براساس گزینه حساب‌های ملی و نهادی [۱۹۹۳ و SNA] اقدام به ساخت آن نمودیم. همچنین مفهومی که از آن برای ساخت شاخصی از آن استفاده نمودیم مفهوم شعاع بی‌اعتمادی فوکویاما بود که براساس این مفهوم هر گونه تمایزی که بتوان بین تولیدات شرکتی و تولیدات غیرشرکتی در نظر گرفت می‌تواند نشان دهنده تعریف فوکویاما از شعاع بی‌اعتمادی باشد. در این پژوهش نیز سعی کردیم براساس حساب‌های ملی جدید [۱۹۹۳ و SNA] به بررسی و تحلیل روند بخش‌های نهادی در کشور و ساختار سازماندهی تولید در اقتصاد ایران بپردازیم. براساس این مطالعه در دوره زمانی [۱۳۸۶ - ۱۳۷۵] سهم نهاد خانوار ۳۹/۷ درصد یعنی چیزی حدود ۴۰ درصد در تولید ارزش افزوده تولید کل اقتصاد ایران حاکی از یک وضعیت غالب در اقتصاد ایران دارد. در طول سال‌های مورد بررسی نهاد خانوار تسلط خود را بر مقدار تولید و ایجاد ارزش افزوده همواره حفظ کرده است. بخش نفت ۲۷/۶ درصد در تولید ارزش افزوده و بخش دولت عمومی ۱۱/۶ درصد در تولید ارزش افزوده حقیقی اقتصاد سهم دارند که مجموع سهم خانوارها به همراه دولت عمومی و بخش نفت چیزی حدود ۷۹ درصد تولید ارزش افزوده کشور در دست دارند و فقط ۲۱ درصد تولید کشورها به شرکت‌ها اختصاص دارد. اگر اقتصاد ایران یک اقتصاد دولتی نمی‌بود و از شرکت‌های دولتی حمایت ناآگاهانه نمی‌کرد شاید میزان سهم خانوارها در تولید ارزش افزوده در اقتصاد ایران بیش از میزانی بود که هم اکنون می‌باشد. از جمله سیاست‌ها و راهکارهای پیشنهادی می‌توان به تناسب‌سازی نقش خانوار در تولیدات کشور، افزایش سهم شرکت‌های غیرمالی غیرنفتی، شرکت‌های مالی و کاهش حجم دولت

عمومی توجه داشت که مهم‌ترین راه‌حل پیشنهادی افزایش اعتماد عمومی شده در سطح خانوارها، افراد، گروه‌ها و به‌طور کل عرصه کل اقتصاد کشور است. در واقع یکی از دلایل پایین بودن سهم شرکتی در اقتصاد ایران و تسلط خانوار در تولید ارزش افزوده پایین بودن سرمایه اجتماعی به مفهوم اعتماد در بین مردم است. ضعف سرمایه اجتماعی منجر به شکل‌گیری کارگاه‌های خانوادگی و عمدتاً در مقیاس کوچک شده که اغلب آنها به صورت غیررسمی به فعالیت اشتغال دارند. همچنین در ادامه پژوهش اثر اعتماد را بر میزان تولید اقتصاد ایران بررسی کردیم بر این اساس تابع تولید اقتصاد ایران براساس فرمت کاب - داگلاس با احتساب عامل شاخص شعاع بی‌اعتمادی را در هشت بخش اقتصادی اقتصاد ایران [مستغلات، نفت و گاز، کشاورزی، حمل و نقل و ارتباطات، صنعت معدن، آب و برق، ساختمان] برآورد نمودیم. نتایج به‌دست آمده از برآورد موردنظر از نظر علامت مورد انتظار و معنی‌داری تاییدکننده مطالعات پیشین است. همان‌طور که بیان نمودیم ضرایب متغیرهای مستقل معنی‌دار هستند. ضریب شاخص شعاع بی‌اعتمادی نیز منفی و معنی‌دار است به این صورت که هر شعاع بی‌اعتمادی در سطح اقتصاد بیشتر شود و کسر شاخص شعاع بی‌اعتمادی عدد بزرگتری باشد به این معنا خواهد بود که اعتماد تعمیم یافته یا اعتماد عمومی شده به میزان اندکی در سطح اقتصاد جاری است و افراد برای شرکت در فعالیت‌های اقتصادی ترجیحشان انجام این فعالیت‌های اقتصادی در درون محافل خانوادگی و دوستی و آشنایان است و به دلیل اعتماد پایین یا فقدان اعتماد ترس از ضرر احتمالی مانع از این می‌شود که با خانوارهای دیگر، افراد و گروه‌های دیگر به شراکت بپردازند و افزایش این شعاع بی‌اعتمادی نتیجه اصلی و اولیه‌اش کاهش و تنزل تولیدات شراکتی در سطح اقتصاد است. بدین ترتیب شاخص شعاع بی‌اعتمادی که وارد تابع تولید اقتصاد ایران گردید تاثیر منفی بر سطح تولید اقتصادی و ارزش افزوده حقیقی اقتصاد ایران دارد. در نهایت می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که بسیاری از جوامع دارای اعتماد پایین مشکل آنها نبود سرمایه اجتماعی نیست، بلکه حقیقت این است که میزان شعاع اعتماد گروه‌هایی که با هم همکاری می‌کنند کم است. در واقع اعتماد نیرویی است که باعث می‌گردد هر سازمان و گروهی کارآمدتر فعالیت کند و اگر اعتماد نبود همکاری اجتماعی و اقتصادی میسر نمی‌شود و در نتیجه آثار سویی متوجه دولت، اقتصاد و توسعه اقتصادی کشور می‌گردد.

## پیشنهادها

براساس یافته‌های تحقیق پیشنهادات زیر جهت برقراری اعتماد عمومی شده یا اعتماد تعمیم یافته [اعتماد بین افراد ناآشنا و غریبه‌ها] و افزایش تولیدات شراکتی مطرح می‌شود:

- یکی از دلایل پایین بودن سهم شرکتی در اقتصاد ایران ضعف سرمایه اجتماعی و اعتماد اندک است. اعتمادی که می‌بایست بین مردم نهادینه شود. همین امر باعث شده مقیاس شرکت‌های کوچک و اغلب نیز عمری محدود داشته باشند. یکی از راهکارهای لازم به منظور افزایش سطح سرمایه اجتماعی اصلاح قوانین و مقررات زمینه حضور بنگاه‌های تولیدی در قالب شرکت‌های شخصیت‌های حقوقی می‌باشد.
- یکی از مشکلات بخش تولید که عمدتاً به حوزه بازاریابی کالاهای تولیدی مربوط می‌شود عدم توجه به نام تجاری یا برند است. در واقع ضعف اعتماد یکی از عوامل عدم توفیق شکل‌گیری و ماندگاری برندها است که این امر به خودی خود تولید را متاثر می‌کند. امروزه به اثبات رسیده است که شرکت‌های بزرگ تولیدی با تکیه بر برندها توانسته‌اند ضمن تثبیت حضور خود در بازار جهانی محصول ارزش زیادی برای سهام‌داران خود ایجاد کنند. به طوری که ارزش برخی برندها معادل درآمد حاصل از صدور یکسال نفت کشور است. ایجاد متولی برای برند و الزام واحدهای تولیدی در خصوص اتخاذ نام تجاری مناسب با در نظر گرفتن جنبه‌های مختلف آن از جمله راهکارهایی است که می‌تواند در ایجاد برندهای معتبر در کشور و حضور قدرتمندتر در بازارهای جهانی و نهایتاً رفع موانع موجود در این حیطه موثر باشد.
- بدون توجه به ساختار اجتماعی و مسائل حیات جمعی تلاش برای حل مشکلات اقتصادی نتایج مشخصی را به وجود نمی‌آورد. تشویق به انجام سرمایه‌گذاری در عرصه فعالیت‌های اقتصادی بدون حل بی‌اعتمادی و ترکیب سازماندهی تولید در اقتصاد ایران نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت که عمده‌ترین علت آن سیاست‌های کوتاه‌نگرانه دولت است که متأسفانه تبدیل به یک عارضه رفتاری گردیده است، لذا باید در سیستم مدیریتی و نگاه کلان کشور نیز تجدید نظر صورت بگیرد.

- وابستگی به مسیر طی شده یکی از قفل‌های تاریخی تولید و تداوم سایه‌های سنگین ناامنی و عدم اعتماد در حیات جمعی ایرانیان و اقتصاد ایران است. پیچیدگی این مسئله و ریشه دار بودن آن به گونه‌ای است که فقط در سایه یک نگرش عمیق تاریخی با لحاظ کردن همه وجوه حیات جمعی انسان‌ها می‌توان این قفل‌ها را باز کرد. به واسطه در هم تنیدگی شدید میان وجوه شناختی، فرهنگی و اجتماعی سیاسی و اقتصادی هر پدیده تغییر این شرایط و دل بستن به الگوهای نهادی جدید مستلزم پرداخت هزینه‌های بسیار سنگین می‌شود و همین امر مسئله وابستگی به مسیر طی شده را تشدید می‌نماید. بنابراین وقتی وابستگی به مسیر طی شده پدید می‌آید به هیچ‌وجه از طریق سیاست‌های موضعی و کوتاه‌نگر نمی‌توان ضعف بهینه تولیدی و افول گرایش تولید محوری را حل و فصل نمود. با توجه به هم این پیچیدگی و لحاظ کردن تدابیر و تمهیدات نهادی متناسب با آن‌ها حکایت از آن دارد که تولید محوری در سایه علم در فرآیندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع امکان‌پذیر است و این مساله ناظر بر همه اجزایی ماتریس نهادی می‌باشد و ترتیبات نهادی خاص خود را می‌طلبد. تولید محوری و نیل به بهره‌وری تنها به شرطی امکان‌پذیر است که اقتدار مبتنی بر قدرت جای خود را به اقتدار مبتنی بر علم بدهد.
- همان‌گونه که در سند چشم‌انداز بر سهم برتر سرمایه اجتماعی تاکید شده لازم است در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها به سرمایه اجتماعی توجه اکید شود و تمامی برنامه‌ها به گونه‌ای طراحی و اجرا شوند که ضمن حفاظت این سرمایه آن را افزایش دهند و از تدوین و اجرای سیاست‌های که به اعتماد عمومی شده لطمه وارد می‌آورد اکیداً اجتناب شود.
- هر حرکتی که اعتماد مردم به حکومت و نهادهای وابسته به آن را تحت‌تاثیر قرار دهد اعتماد مردم به یکدیگر را متاثر می‌کند و اقتصاد را نیز تحت‌تاثیر قرار می‌دهد پس بهتر است با مشارکت بیشتر مردم در تصمیم‌گیری‌ها و تقویت و تشویق نهادهای غیردولتی که به حضور اعضای جامعه در امور اجتماعی و اقتصادی دامن می‌زند به افزایش سرمایه اجتماعی کمک کرد.
- با توجه به اینکه افراد به دلایل اخلاقی در غیاب ساز و کارهای قانونی به تعهدات خود پای بند می‌مانند و پس هرگونه تلاش برای احیا اعتماد عمومی شده از مسیر احیا حیات اخلاقی می‌گذرد پس از هر اقدامی که حیات اخلاقی [و به‌ویژه حقیقت‌گرایی و

راست‌گویی در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی و اقتصادی] را دچار خلل کند باید پرهیز کرد و جامعه اخلاقی با صفات صداقت و یک‌رویی تقویت شود.

یک مسیر جهت تقویت سرمایه اجتماعی تسهیل ارتباط اجتماعی و اقتصادی میان افراد جامعه است. لازمه گسترش این ارتباطات ایجاد فضاهای اجتماعی تسهیل‌کننده آنهاست که موجب افزایش تعامل میان شهروندان می‌شود. از جمله این فضاها انجمن‌های مختلف، تعاونی‌ها و غیره می‌باشد.

## کتابشناسی

۱. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، آمار حساب‌های ملی ایران بر اساس ۹۳ و SNA:
- [www.Cbi.ir/page/446.AspX](http://www.Cbi.ir/page/446.AspX)
۲. بحرینی، محمدحسین؛ ملک‌الساداتی، سعید «موانع نهادی سرمایه‌گذاری کسب و کار دیران»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگاین، شماره ۵۹، ۱۳۹۰، ۲۵-۵۵:
۳. بیرو، آلن، «فرهنگ علوم اجتماعی»، ترجمه باقر ساروخانی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۰؛
۴. پاتنام، رابرت (۱۳۸۰)، دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه محمدتقی افروز، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، نشر شابک؛
۵. پاتنام، رابرت «جامعه برخوردار، سرمایه اجتماعی و زندگی عمومی» در کتاب، سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه» و کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز، حسن پویان، نشر شیرازه، تهران، ۱۳۸۴؛
۶. تاجبخش، کیان «سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه» ترجمه افشین خاکباز، حسن پویان، نشر شیرازه، تهران، ۱۳۸۴؛
۷. ساروخانی، باقر «روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی»، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳؛
۸. علوی، سید بابک، «نقش سرمایه اجتماعی در توسعه»، تدبیر، شماره ۱۶، ۱۳۸۰؛
۹. غفاری غلامرضا (۱۳۸۴)، اعتماد اجتماعی در ایران، تحلیل ثانوی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، تهران: دفتر طرح‌های ملی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛
۱۰. غفاری، غلامرضا (۱۳۸۶)، «اعتماد خاص گرایانه و تعمیم‌یافته»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، شماره ۲، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار؛
۱۱. فرانسیس فوکویاما، «پایان نظم»، ترجمه غلام‌عباس توسلی، تهران، حکایت قلم نین، چاپ دوم، ۱۳۸۵؛
۱۲. فرانکوئیس پاتریک (۱۳۸۶)، سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی، مترجمان: محسن رنایی و رزیتا مویدفر، تهران، انتشارات معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی؛
۱۳. فیلد، جان «سرمایه اجتماعی»، ترجمه دکتر جلال متقی تهران، موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی (۱۳۸۵)؛
۱۴. فیلد، جان (۱۳۸۶)، سرمایه اجتماعی، ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رضائی، تهران، انتشارات کویر؛

۱۵. قره‌باغیان، مرتضی «فرهنگ اقتصاد و بازرگانی»، نشر خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۶؛
۱۶. کاظمی‌پور، عبدالمحمد «سرمایه اجتماعی در ایران - تحلیل ثانوی پیمایشی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر طرح‌های ملی، تهران، ۱۳۸۳؛
۱۷. کلمن، جیمز (۱۳۷۷)، بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوریف تهران نشر نی؛
۱۸. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی؛
۱۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۰)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاث، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز؛
۲۰. میرشجاعی، فخری «گزارش بانک مرکزی ج.ا.ا» اداره بررسی‌های سیاست‌های اقتصادی شماره ۳۵، ۱۳۸۸؛

۲۱. مرکز آمار ایران (۱۳۷۵)، الگوی محاسبه تولید ناخالص داخلی جلد اول؛

۲۲. مرکز آمار ایران، مجموعه تعاریف و مفاهیم حساب‌های ملی؛

[www.sci.org.ir/portal/faces/public/naac/naac.Tarif](http://www.sci.org.ir/portal/faces/public/naac/naac.Tarif)

۲۳. نورث، داگلاس (۱۳۷۷)، ترجمه محمدرضا معینی، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، تهران: سازمان برنامه و بودجه و مرکز مدارک اقتصادی و اجتماعی، چاپ اول؛

24. Beugelsdijk, Sjoerd, de groot, heuri 1. F.van schaik, antonb. T.m (20-02), "Trus and economic growitrh", tinberg eniustitute discussion paper;
25. Bourdieu, p. (1986), the form of capital inj Richardsou(ed); Handbook of theory and research for the sociology of Education New York, Green wood;
26. Bourdieu, pierre (1997), "The forms of capital" in A.H.Halsey, Philip, Brown Lander weas, Amy stuart (eds) Education, cultur, Economy society, London, oxford university press.
27. Bourdieu, pierre, (1999), The logic of practice. Cambridge, polity;
28. Chou, Yuank (2006), "Three simple models of social capital and economic growth" The journal of socio - Economics 35;
29. Chou, Yuank, (2002), Modelling social capital and growth, university of melborne, research paper number 865;
30. Coleman, J., (1988),"social in creation of human capital". American journal of sociology, 94. 95-121;
31. Coleman,J. (1990), Foundation of social theory. Cambridge, Harvard University press;
32. Dasgupta, P (2003), "Social capital and Economic performance: Analytics. "infundation of social capital , E. ostrom and T. Ahu, eds, chelten ham: Edward Elgar;
33. Defilipps, J (2001), The myth of social capital in community development Housing policy Dabat, Volume 12, issue, 2001;
34. Durlanf, Fafchamps, m (2002), "Scoical", The center for the study of African Economices working paper series, <http://www.bepress.com/case/paper/214>;
35. Fafchamps, m, and B. minten (2002), "Social capital and the firm: Evidence from Agricultural tranders in Madagascar" in the role of social capital in development cambridge. University press, Cambridge, 125-154;

36. Feldman, T. R. and Assaf, S (1999), Social capital: conceptual frameworks and empirical evidence, the worldbank, social capital initiative, working paper, No.5;
37. Francois, patric (2002), Social capital and economic development, Rutledge, first published;
38. Fukuyama, F (1999), "Social capital and civil society", <http://www.Imf.org/external/pubs/FT/seminar/1999/reform/Fukuyama.HTM>;
39. Fukuyama, F (2002), "Social capital and Development: The coming Agenda", SAIS Review, winter – spring 2002;
40. Fukuyama, F. (1995), Trust. The social virtues and creation of prosperity. NewYork: Free press;
41. Fukuyama, F (1992), "The end History and the last man, NewYork: The Free press;
42. Fussell, Hilary Xj, 11 Harrison – Rexrode William R. Kennen and Vincent
43. Gambetta, D., (1988), "Can we trust – trust". in D. Gambetta (ed.) Trust: making and Breaking cooperative relations, Basil Black well;
44. Gordon, m. T(2000), public Trust in Government; The USA media as an Agent Accountability, international Review of Administrative sciences, 4(3);
45. Green, W (2001), Econometric Analysis, New York, university, fifth Edition;
46. Green. G and etal (2000), "Social capital, Health and Economy in south Yorkshire coalfield communities". Sheffield Hallam University;
47. Grootaert, C (2001), "Social capital: The missing link? ; in: Social capital and participation in every life, Edited by Dekker poul and E. uslaner London: Routledge;
48. Grootaert, C and busteleart, T (2002), "The role of social capital development", combridge. Univ. pres;
49. Guiso, L and Lui, gi Zingales, (2001), "The role of social capital in financial development", NBER working paper, No. , w 7563;
50. Halpern, D., (1999), Social capital: the new golden goodse" Faculty of social and political sciences cambridge university. Unpublished review;
51. Hazleton (2006), "The relationship between social capital, Transaction costs, and organizational outcomes: A case study", corporate communication: An international journal, vol. 11 No. 2. Pp, 148-161;
52. Hearn Frank (1997), Moral order and social Disorder: The American search for civil society New York: Aldivede Gruyter;
53. Hjerpp, Reino, (2003), "Social capital and economic growth, Revisited "VATI – discussion paper No. 307, government institute for economic research, Finland;
54. Inglehart, R (1997), "modernization and post modernization: Cultural, Economic and political change in 41 societies. Princeton: Princeton university press;
55. Jude, G.W, Griffiths, r, Hill, H. Lutkepoul and T.Lee (1983), introduction to theory and practice of econometrics, second Edition, New York, john wiley and sous, Inc;
56. Kig peter X wald grave Charles; (2002), social capital, social Networks and access, Employment, investingating constraints on labour market participation in Newzealand;
57. Kmenta, Jan: Elements of Econometrics, 2d, ed, macmallin, New York, 1990;
58. Knack, S (2012), "Trust, associational life and economic performance", OECD. Org / edu/ education. Economy and society / 1825662/pdf;
59. Knack, S. and keefer, p (1997), "does social capital have economic impact? across investingation" , quarterly journal of economic , 112, 1252 – 1288;



60. Knank, Sand keeper, p. (1995), "institutions and economic performance: cross – country tests using Alternative institutional measures" *Economics and politics*: 207-270;
61. Krishna and Elizabeth, Social capital, Assessment Too Lon social capital and poverty, World Bank Washington D.C. June. P. 22-24. 1999;
62. Laporta. R.F. lopez – de – silances, A. Sheifer, and r.w. Vishny (1997), "Trust in Larg organization" *American Economic Review* 87, 333-338;
63. Larson, Larrsak (2007), publicin the prindustry and ITS actors", *journal of communication management*, Vol, 11, No. 3;
64. Lastern, Salamen, Americans Nonprofit sector [New York: The foundation center, 1992];
65. lazerson, mark, (1995), "A New phoenix: modern putting out in the modern knitwear industry", *Administrative scienc quarterly*, vol. 40, pp.34-59.
66. Levi, m and loura stoker (2000), "political trust and trustworthiness", *Annual Review of political science* 3;
67. Lin Nan, (1992 - 1999), "Building a Network theory of social capital", in, NamLin, katern cook and Ronalds. Burt, social capital: Theory and Research , New York: Aldine de Gruyter;
68. Lin, Nan (2001), *Social capital: A Theory of social and action*, cambridge university press;
69. Lyon, Thomas, p (2005), making capitalism work: Social capital and economic growth in Italy, (1970 – 1995), <http://www.feem.ir>;
70. Navayan, Deepa, (1995)(1996) "Designing community – Based Development" , world Bank, Washington D.C. processed;
71. Newton, K (2002), "social trust; unidual and cross National Approaches", Portuguese. *Journal of science*, vol.3 No.1;
72. North, D; (1990), "institutional chang and Economic c performance Cambridge University press: Cambridge;
73. Nyhan, r.C (2000), "Changing the paradigm: Trust and 125 Role in public sector organization" *American Review of public Administration*, vol. 20 No.10;
74. Nyhan, R.C, and marlow, H.A. (1997), "Development and Psychometric properties of the organizational trust inventory", *Evaluation Review*, vol. 21 No. 5.
75. Offe, claus, (1999), "How can we trust our fellow citizens? In *Democracy and trust*, edited by m. warren. Cambridge: cambride university press;
76. Olsson, o, (1999), A microeconomic Analysis of institution, working paper in *Economics*, No, 25, Gutenberg University, p. 24;
77. Platteau, j- p, (1994), "behind the market stage where real societies exist: part 1 and the role of public and private order institutional", *journal of development studies*, 30, 3, 533 – 577;
78. Portes, A, (1998), Social capital: ITS origin and application in modern sociology *Annual Review of sociology*, 24: 1-24;
79. Portes, A. Landolt, p, (1996), "the downside of social capital", the *American prospect* [26] may – june. Pp. 18-21, 940;
80. Purnam, R.D. (1995), "Bowling alone: Americas declining social capital. *J. Democr.* 6:65-78;
81. Putnam R.D. (1993), "Making democracy work: civic traditions in modern Italy. Princeton, NJ: Princeton university press;
82. Putnam, R (1992), *is making Democracy work*, New Jersey: prinston university press;

83. Putnam, R.D, and Goss, Krishna (2002), "introduction in Putnam [ed] , Democracies in Flux , the evolution of social capital in contemporary society", oxford university press;
84. Putnam, Robert. D (1999), "Bowling alone: The collapse and Revival of American Community [New York: Sim on and Schuster];
85. Robinson, WS, (2002), "The logical structure of analytic induction. Am. Social. Rev. 16. 18-812;
86. Rooter. J.B. (1967), "A New scale for the measurement of interpersonal trust", Journal of personality 35;
87. Sabatini, F, (2007), Social capital and quality of Economic Development, available at: www. Social capital gateway. Org;
88. Sabatini, F, (2008), Social capital and the labour market, MPRA paper No., 6582;
89. Sabatinin, F (2005), Social capital asocial Network, A new Farm work for measurement, available at: www. Social capital gateway. Org;
90. Sabel, C.F. (1993), studied trust: Building new forms of cooperation in avolatile Economy, Human Relations, vol. 1. 46, pp. 133 – 11700;
91. Schultz, Theodore, w (1961), "Investment in Human capital", The American Economic Review Li [1, march]: pp., 1-17;
92. Smart, A, (1993),"Gifts, Brides, and Guanix: A Reconsideration of Bourdieuds social capital", cultural Anthropology: journal of the society for cultural Anthropology, 8: 388 – 408;
93. Solow, r.M (2000),"Notes on social capital and economic performance in: Dugupta, D, Seragldin, I [Eds], social capital: A multifaceted perspective. The World Bank, Washington D.C. pp. 6-10;
94. System of National Accounts, (1993) & (2003), UNSD, IMF, Euro STAT , WB. Pre edited version of v ol 1.